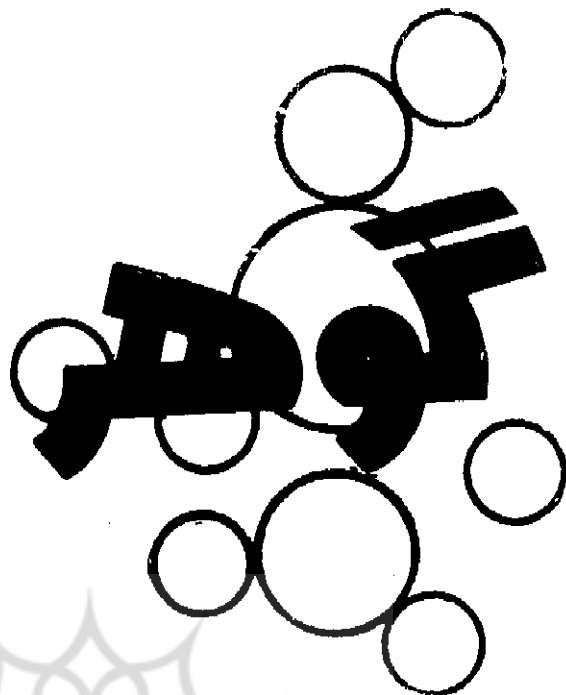
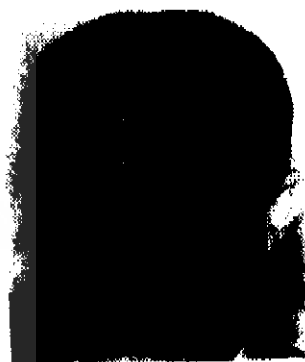


سال سوم - شماره ۹ آذر ماه ۱۳۵۴



بیرمسئول: مرتضی کامران

پژوهشگاه علوم ادبی و زبان پارسی
در دبستانها و بیرونها



مقاله شماره پیشین نگارنده، در باب تدریس ماده «فارسی عمومی» در دانشگاههای کشور، گویا سخنی راستین بود که بسیار بجا و بهنگام گفته شد و زخمه نوك خامه را درست بر تار کشیده نواخیز دلهای دردمند نواخت، زیرا ازهر دل آرزومند بقا و دوام این آب و خاک پاك و دوستدار سرفرازی و بلند آوازی فرهنگ بلند بسایه و قوی مایه این قوم قدیم و قویم، بانگی دلنواز و آوازی جانگداز برخاست که گویا ترین و راست ترین شاهد و گواه بر این است که هنوز آتش ایران دوستی و ایران خواهی، در کانون نهاد ایرانیان اصیل

و نژاده شعله می کشد و بارقه ارادت و رزی و عشق بازی بزبان نغز و شیرین دری و فرهنگ فاخر و فخیم فارسی، از چشمهای میهن دوستان شیفته و دلباخته میدرخشد. هنوز پدران و مادرانی ارجمند هستند که چون می بینند پسران فارغ و غافلشان، براه و رسم ایرانی و شعار و دثار ملی، آنگونه که باید و شاید، دل بسته و پای بند نیستند، رنج می برند و افسوس می خورند و فریاد برمی آورند و از پی درمان درد و حل مشکل به رسو می دوند و بیرچاره و تدبیری دست می یازند.

اگر شغل داران و مشغله پردازان و دست اندرکاران و خلاصه مسئولان مستقیم آموزش و پرورش و علم و ادب و فرهنگ و هنر نیز، بهمان اندازه مردم عادی کوی و برزن و کوچه و بازار، از وضع متأثر و متألم باشند، و از کجا که نباشند، بتوان امیدوار بود که در آینده ای نزدیک این سخت نیز آسان شود و این گره مشکل نیز گشوده آید، بویژه چنانکه در مقاله پیشین یاد کردم دو چشم باز و بیدار و دو نگاه نافذ و هوشیار رهبر ایران دوست و فرهنگ خواه ملت باین کار سخت نگران است و تقیر و قطمیر اعمال و افعال متصدیان مسئول را از نظر تیزبین دور نمیدارد.

عده ای چنین می اندیشند که باید این کار در بایست از آموزشگاههای دوره ابتدائی و متوسطه آغاز و با سرو سامان بخشیدن بتدریس زبان و دستور پارسی در دبستانها و دبیرستانها پی ریزی شود و گرنه تنها تدریس زبان پارسی در دانشگاه، این درد جانفرسا را در مان نخواهد کرد و از این مشکل روانکاه گری نخواهد گشود.

نگارنده، در همان مقاله، باین موضوع نیز اشارتی کرد و نوشت که جوانان، از پسر و دختر، باید نخست در دوره ابتدائی و متوسطه پایه و مایه زبان پارسی خود را پایدار و استوار سازند و از آنجا بدرست گفتن و درست نوشتن زبان مادری آشنانشوند و نحوی گیرند و گرنه محال است که تنها با تدریس پارسی، بمدت يك یا دو ساعت در هفته در دانشگاه، بتوان مقصود را بحصول رسانید و منظور را تامین کرد، بویژه که تدریس پارسی در دانشگاه، همانگونه که یاد شد، مورد میل و رغبت تام و تمام دانشجویان و استادان نیست. زیرا وقت و فکر بآموختن رشته های مختلف و متنوع علوم و فنون نسوین مشغول است و حالی و مجالی برای پرداختن به زبان پارسی باقی نمیماند. اما چون تدریس این ماده، در دبستانها و دبیرستانها، وضعی نساخوش دارد، بناگزیب و بناچار، رفع منقصت را، اینطور اندیشیده اند که لااقل در دانشگاه مافات را جبران کنند. در هر حال تدریس پارسی در دانشگاه جنبه «تکمیلی» دارد تا کمبود و نقص کار دبستانی و دبیرستانی را برطرف سازد و ضمناً بجوانان کشور نشان دهد که سیاست عالی مملکت و مصلحت متعالی ملت، تا چه پایه و مایه، بزبان پارسی یعنی قائمه استقلال و راز بقای ایران ارزش میدهد و قدر و منزلت می نهد، لاجرم بر آنانست که بدین

اصل مهم همواره متوجه باشند و از رعایت آن غفلت نورزند.

باید در اینجا، با کمال حیرت و حسرت، اقرار و اعتراف کرد که تدریس زبان پارسی در دبستانها و دبیرستانها نیز بر وفق مراد و مقصود و طبق مأمول و منظور نیست و اگر بود نیازی پیدا نمی شد که دامنه کسار بصرحه دانشگاه کشیده شود و مسائل قابل بحث و احتجاج پیش آورد. در آموزشگاههای ابتدائی و متوسطه نیز دانش آموزان و معلمان آنگونه که باید و شاید، باین مهم علاقه و عنایت ندارند، در صورتی که پایه و اساس آموزش ابتدائی و متوسطه بر تعلیم و تدریس کامل و شامل زبان است و همه جنبشها و کوششها باید بر دور این محور بگردش در آید. این بی توجهی و بی تفاوتی را دیگر نمیتوان ندیده و سرسری گرفت زیرا چون زنگ آهنی که ستونهای آهنین خانه ای را بخورد و فاسد سازد و همانند موربانه ای که تیرهای چوبین سقفی را بچود و تباه کند، ارکان و قوائم را سست و متزلزل سازد و بنا را بر سر ساکنان فارغ و غافل آن فرود آورد و آنان را در زیر خروارها آواری سنگین خرد و مرد کند.

در گذشته ای نه تنها بسیار دور، بلکه خیلی نزدیک، کار بر این منوال نبود. اگر قدری بدنبال بنگریم به آسانی درمی یابیم که جوانان ما، چه در مکتبهای قدیم و چه در مدارس جدید، در درس زبان شیرین و نمکین دری با میل و رغبت فراوان شرکت می جستند و بفرهنگ فاخر و فخیم پارسی ارادت و عشق میورزیدند و اغلب قطعات نخبه و زبده نثر و نظم بزرگان سخن کشور خود را از بر میکردند و ضمن آموختن رشته های علوم و فنون مختلف، از ریاضی و فیزیک و شیمی و پزشکی و مهندسی و هیئت و نجوم، رموز فصاحت و بلاغت را نیز فرا میگرفتند. شیوا سخن میراندند. زیبا مطلب می نوشتند. قسوی استدلال می کردند. منطقی نتیجه میگرفتند و خلاصه در قلمرو علم و فن و ادب، هر سه، شاخص و ممتاز و مشارالیه هم و سرفراز بودند.

هنوز می توان، در گوشه و کنار این کشور پهناور، افرادی متشخص را یافت کسه از دارالفنون و مدارس دیگر قدیم ورقه فراغ تحصیل بدست دارند، یا بر سر کارهای مهم هستند و در کمال دانائی و بینائی به رتق و فتق دقیق و صحیح امور، مشغولند و یاد رکنج کتابخانه ها و یا خانه ها خزیده اند و در رشته های مختلف علم و ادب به غور و فحص و تحقیق و تتبع عمیق سرگرمند و مایه اعتبار و آبرو و شکوه و نیروی فرهنگ و مدنیت فعلی عصر حاضر بشمار می روند.

مدرسه دارالفنون در حقیقت یک مدرسه متوسطه یا دبیرستان بود که شاید، از لحاظ کم و کیف ممکنات و مقدمات، به پایه و مایه دبیرستان های فعلی کشور نمی رسد ولی چه رازی در کار بود که پروردگان و برآمدگان این دبیرستان قدیم حتی با دانش آموختگان

و فراغ یافتگان دانشگاه‌های فعلی، از حیث سرمایه علمی و ادبی و نیروی فکری و دماغی و علاقه و دلبستگی بمواریث میهنی و شعائر ملی و بویژه تعصب بایران خواهی و پارسی دوستی، قابل سنجش و قیاس نیستند؟؟

میان ماه من تماما گردون تفاوت از زمین تا آسمان است

در گفته‌ها و نوشته‌های این گروه چه تصنیف یا تالیف و چه ترجمه از زبان خارجی پارسی، بسیار بسیار نادر و شاذ است که کلمه نادرست یا عبارتی سست پیدا کنید. مفهوم و مضمونی را که در فکر و دماغ خود برای ادای مطلب حاضر کرده بودند، با بهترین الفاظ دشواری‌ترین معانی و ساده‌ترین سبک و زیباترین اسلوب، بیان می‌کردند و می‌نوشتند، بطوریکه شنونده و خواننده برای فهم مقصود بعسرت و کلفت دوچار نمی‌شد و به آسانی و بزودی کنه مطلب را، هر چند مشکل و پیچیده، درمی‌یافت. این افراد که حکیم یا فقیه یا متکلم یا عارف یا ریاضی‌دان یا طبیعت‌شناس یا منجم یا مهندس یا صاحب یکی از فنون جدید بودند در چنگاه خود را ادیب یا شاعر نمی‌دانستند و نمی‌خواستند نوشته‌ها یا گفته‌هایشان بمنزله قطعات منتخب شعر و ادب پارسی شناخته شود بلکه عقیده داشتند هر علمی وقتی که بزبان پارسی بیان می‌شود باید مطابق و موافق قواعد و اصول زبان باشد و در آن غلط و خطا راه نیابد که موجب سرزنش و ملامت و مضحکه و استهزاء عوام و خواص پارسی زبانان قرار گیرد. البته بودند خواصی از این گروه که مسائل غامض علمی و قضایای مشکل فنی را هم، با زبان فصیح و بلیغ ادبی، می‌گفتند و می‌نوشتند و گفته‌ها و نوشته‌های خود را، با ذکر شواهد و امثال نثر و نظم صنادید سخن و رعایت صنایع لفظی و معنوی بسادگی می‌آراستند و به آثار خود شکوه و رونق بیشتر می‌دادند که سالها نقل مجالس و نقل محافل بود.

من نمی‌گویم امروز بدوره دارالفنون قدیم باز گردیم. این کار نه در ریاست است و نه شایسته اما می‌پرسم چرا از دبیرستانهای پیشمار ما که در اطراف و اکناف ممالک جوانان ما را در آغوش بر مهر خود گرفته است، افرادی پیدا نمی‌شوند که بتوان آنان را با دارالفنونیان کامل و شامل و جامع‌الاطراف گذشته، از لحاظ علمی و ادبی و اخلاقی و دینی و اجتماعی و وطنی، قیاس کرد؟؟

چندی پیش روزی یکی از استادان دانشکده ادبیات و علوم انسانی، با سیمائی محزون و لحنی مغموم بمن گفت: «من دیگر جرات نمی‌کنم در کلاس دانشکده ادبیات یعنی کانونی که باید گاهواره عشق و رزی و کانون شور و شوق و ذوق شعر و ادب پارسی باشد، ابیات تکان دهنده بزرگترین حماسه سرای جهان و بنیان گذار گرانمایه استقلال و عظمت ملت ایران و زنده کننده زبان شیرین دری یعنی فردوسی طوسی را بخوانم زیرا تعدادی دانشجویان، با غرولند و هیاهو و غوغا، از مدرس خارج می‌شوند و سخنان درشت

و ناروا و عبارات نکوهیده و ناسزا بگورینده و شنونده نثار میکنند!!

«دریغا و فسوسا! باید برای این که مورد دق و طعن و شتم و لعن این گروه قرار نگیرم از خواندن هنر نمائی‌ها و نادره پردازیه‌ها و مینا کاریها و بزم آرائیه‌ها و رزم آوریها و شاهکار آفرینی‌های شاعران سخنور بلند پایه و قوی مایه قدیم بپرهیزم و از پی آنکه در معرض پایکوبی و دست افشانی و فریاد زه و احسنت و آفرین آنان قرار گیرم بخواندن ترهات و شطحیات و مهملات و لاطائلات غوطه خورندگان در گرداب عنف موج نو بپردازم!! ولی من این گناه را هیچگاه مرتکب نمی‌شوم...»

بناگهان بیاد روزگار شیرینی افتادم که در دارالفنون، در شعبه علمی، نه شعبه ادبی، درس می‌خواندیم. با آنکه دروس عمده ما جبر و هندسه مسطح و فضائی و مثلثات و حساب رقومی و تحلیلی و فیزیک و شیمی بود معینا از تاریخ و جغرافی و فقه و عربی و طبیعیات و ادبیات هم غفلت نداشتیم و میکوشیدیم که در آن دروس هم رتبه نخستین را دارا شویم. با هم‌درسان که امروز بیشتر آنان زنده و درکارهای مهم مملکت مشغولند، برای از بر کردن اشعار شاهنامه فردوسی و بعد خواندن روان و پیاپی آن در پیشگاه فرخنده مرحوم مغفور میرزا عبدالعظیم قریب رحمت‌الله علیه، معلم زبان پارسی، بر یکدیگر سبقت می‌جستیم. بین تفاوت ره از کجاست تا کجاست؟ راستی در این مدت کم این تغییر روحیه از کجا پیدا شد؟؟

آیا میخواهید بدانید از کجا پیدا شد؟

از اینجا که گروهی سست پایه و کم مایه، تنها و تنها، برای استخلاص تن و جان از مشکلات و مضرات زحمت درس خواندن و خدمت استاد کردن و ریاضت تصفح و تفحص کتابها بر خود هموار ساختن و بسبب آنکه در خود استعداد فطری و قریحه جلیلی هنر نمائی و شاهکار آفرینی نمی‌یافتند که بتوانند اثری شگرف و شگفت بیسازار پرهیا هو و غوغای انباشته بمشتریان خوش سلیقه و عیبجو و مشکل پسند عرضه بدارند و برای آنکه بالاخره میان خانواده و هم‌تاشان و همسالان خود شهرتی و نامی پیدا کنند و بالاخره برای آنکه در راه زندگی وسیله معیشت و عشرتی آماده و مهیا سازند، خود را بلطائف الحیل بدستگاههای ارتباطی کشور، از روزنامه و مجله و رادیو و تلویزیون نزدیک ساختند و بنام کارمند و همکار و مشاور و معاضد، رفته رفته، جای خود را باز کردند و سرانجام مانند کوه زلزلو به آن دستگاه محکم چسبیدند و محجبه‌های خون آشام خود را سخت بند کردند و بعد، آرام آرام، برنامه خود را که بی قدر و منزلت ساختن شعر و ادب و هنر قدیم و تخطئه کردن و ازارزش افکندن هنرمندان و سخنوران و شاهکار آفرینان پیشین و طبع و نشر آثار بیمایه «موج نو» و رد و طرد آثار مقتنیان گرانمایه شعر و ادب قدیم است بمورد اجرا و عمل گذاشتند.

نخستین طعمه این افعیان نابکار و جان‌شکار جوانان از همه‌جایی خبر ما بود که به پیروی از طبع راحت‌طلب و گریزنده از کار و زحمت و بهوای دل‌خوش باور و زود فریب خود، بدنبال هرچیز ساده و آسان هستند. همین‌که این شکارهای فارغ و بیخبران غافل در رشته دامهای گسترده و شبکه تله‌های آماده این شکارچیان چیره‌کار و چابک‌دست افتادند، یکباره، آنان، بادممه‌افسانه و افسون، از نزدیک، بمسموم ساختن خون و تخدیر کردن عصبشان پرداختند و بدین‌طریق بگرد امام زاده‌های بی‌معجز و کرامت خویش، عده‌ای زائر و پیرو جمع و فراهم کردند و پایمردی و دستگیری آنان، با هو و جنجال، به ترساندن و راندن و ازمیان بدر کردن گروندگان و مؤمنان به آثار اصیل و عزیز و معالم فاخر و فخیم شاعران و عالمان و عارفان گذشته پرداختند و وضع موجود را پدید آوردند.

جای هزاران افسوس و دریغ است که یکی دو تن از استادان زبان پارسی که معیشت و شهرت خود را بتحقیق و تتبع در آثار شعر و ادب و تاریخ و فرهنگ و هنر قدیم مدیون هستند، در این هنگامه غوغا، برای آنکه از قافله دور نمانند و در جرگه‌های معرکه آرائی و زور آزمائی و هنر نمائی، از خیل جوانان فریفته و شیفته موج نو هم پایکوب و دست‌افشان داشته باشند، در تقریرات و تحریرات خود به ترویج و تشویق پدیده نو ظهور و مولود عجیب الخلقه «نوپرداز» غیر اصیل بی‌آغاز بیدند و همین‌که مزه آفرین و احسن نوپردازان را در زیر دندانهای خود چشیدند باین کار حریص‌تر و مولع‌تر شدند و در پی آن برآمدند که علاوه بر پیشوائی در مکتب قدیم شعر و ادب پارسی، پیش آهنگی مکتب جدید شعر و ادب پارسی را هم بدست آورند و از لذت «انحصار» و «احتکار» نام و شهرت بطور کامل برخوردار و بهره‌مند شوند!!

همه این عوامل دست بدست هم داد و این وضع پریشان و آشفته را پیش آورد تا بدانجا که امروز هر کس در قلمرو شعر و ادب و فرهنگ و هنر، بی‌داشتن پایه و مایه، کوس لمن الملکی میزند و نعره هل من مزید می‌کشد و بخود حق میدهد لغت وضع کنند. سنت بشکنند. در باب خوب و بد آثار ادبی قضا و حکومت کند، مقاله بنویسد، شعر بسراید و بصاحبان هنر اصیل ناسزا بگوید...

آیا اکنون دانستید این وضع از کجا و چگونه پیدا شد؟

این است وضع تاسف آور تعدادی جوانان که برای آموختن زبان فارسی و یا دریافت درجه اجتهاد (دکتری) در زبان شعر و ادب پارسی!! در دانشکده‌های ادبیات درس می‌خوانند و عالیت‌ترین مراحل آموزش را می‌گذرانند!! بنا بر این بهیچوجه جای عجب نیست اگر دانش-آموزان، در دبیرستانها بدرس زبان پارسی توجهی ندارند و دانشجویان دانشکده‌های فنی و پزشکی و حقوق و علوم، از حضور در درس زبان پارسی عمومی سرباز می‌زنند و صاحبان روزنامه‌ها و مجله‌ها، بی‌هیچگونه شرم و آزر، در توزیع و انتشار شعرهای

موج نو، که از لحاظ لفظ و معنی در پایین ترین درجه از سخافت و رکاکت قرار دارد و برای شرحه شرحه کردن و پاره پاره ساختن پیکر لطیف و ظریف شعر و ادب اصیل پارسی برنده ترین و شکافنده ترین تیغ و خنجر است، بر یکدیگر سبقت می جویند و تعدادی قلیل از رؤیسان دانشکده ها و دانشگاهها و استادان، آخرین علاج وضع پریشیده دانشگاهها را، رسمی کردن يك زبان خارجی علمی در دانشگاه میدانند!!! و بعضی از اروپا آمدگان و آمریکایا رفتگان، بهنگام سخن گفتن و نوشتن، در هر عبارت چند کلمه ای، لااقل، يك ثلث لغات و اصطلاحات خارجی بکار میبرند و حتی از ادای کلمات خارجی بجای کلمات معمولی و عادی پارسی ابا و امتناع ندارند و وزیران و رؤیسان و صاحب مقامان عالیرتبه، در مقاله ها و خطابه ها و نامه نویسیها، الفاظ نادرست و عبارات سست و تلفظ های مضحک را، با شجاعت و بی پروا، استعمال می کنند.

براستی جای علامه با ادب و دیندار و ایران دوست و عاشق و اله و شیفته شیدای فرهنگ پارسی مرحوم مغفور میرزا محمد قزوینی اعلی اله المقامه الشریف و دیگر همکاران و همفکران و خواهان متعصب و غیور او بسیار بسیار خالیست که سر از خاک بدر آورند و این آشفته بازار زبان پارسی را بنگرند.

... بهر حال درد دل و سوز جانی بود که یکباره از درون من برخاست و رشته سخن را از چنگ من بدر برد !! بیش از این نمیتوان لهیب مهیب این آتش را تیز کرد که میترسم خامه و نامه را بسوزاند و خاکستر کند...

در این برنامه که اکنون برای رواج و رونق دادن بزبان پارسی و حفظ و حراست آن از دست بردن بکاران و پتیارگان در میان است باید نخست بدبستانها و دبیرستانها و دانشگاهها، یعنی سه سنگر آماده و مهیای آموزش و پرورش ابتدائی و متوسطه و عالی، که جایگاه نونهالان و جوانان کشور است پرداخت. خوشبختانه همانطور که یاد شد، شاهنشاه ایران دوست و فرهنگ پرور ما باین برنامه توجه خاص و عنایت مخصوص دارند، لاجرم دستگاه دولت ناگزیر و ناچار است که از نیت مقدس رئیس عالیقدر مملکت پیروی کند و از دل و جان و بن دندان بکوشد که وظیفه و تکلیف اداری و رسمی و میهنی و وجدانی خود را در این راه بجای آورد. هیچگونه عذری و بهانه ای در این کار پذیرفته نخواهد بود. جای سخن نیست که وزارتخانه های آموزش و پرورش و فرهنگ و هنر و دستگاه های رادیو و تلویزیون که در قلمرو دولت جای دارد، بطور خاص، مکلف و موظف است که در عملی ساختن امر مبارک شاهنشاه و آرزوی مطلق میهن خواهانی که بایران و مظاهر فرهنگ ایران عشق می ورزند و اکثریت قریب باتفاق ملت مسلمان ایران را در بردارند لازمه جد و جهد و کوشش و جنبش را معمول دارند و باغواهی معدودی افراد تنگ مایه

و فروپایه اروپا دیده و از آمریکا رسیده که یا غیر مسئولند و یا مسئولیتی هم بر عهده دارند اما در تقید بقیود و شروط راه و رسم و سنت و عصبیت ملی سست عقیده و ضعیف ایمان هستند و بوجوه قضایا از زوایای تنگ و باریک دیدگان خیره شده و غرب زده خود می نگرند توجهی نکنند و برنامه دستگاه خود را بر طبق اوامر پادشاه و امیال و آمال اکثریت ملت ایران تنظیم سازند و بمرحله اجرا در آورند .

در باب تکلیف وزارت علوم و وظیفه دانشگاهها، در شماره پیشین موضوع مورد بحث و نقد قرار داده شد و حتی برای آنکه همه صاحب نظران بتوانند عقاید و نظریات خود را آزادانه بیان کنند، مطلب مورد اقتراح قرار گرفت . البته مهمترین مقالاتی که در آن زمینه برسد و مستند و موجه باشد در ماهنامه تحقیقی گوهر درج خواهد شد .

در این شماره روی سخن ما با وزارت آموزش و پرورش است که قبل از دانشگاه در این زمینه وظیفه ای بسیار مهم دارد و امیدوار است در آن دستگاه هم دماغ روشن و اراده محکم و وجدان بیدار وجود داشته باشد و برنامه توجه بزبان پارسی و تشویق دانش آموزان را بفر گرفتن اصول درست نوشتن و درست گفتن، بنحوی پسندیده، تنظیم کنند و بموقع اجرا گذارند .

در زمینه دبستانها و دبیرستانها هم در شماره آینده موضوع را بمرحله اقتراح خواهیم گذاشت و شرایط و روابط و ضوابط آن را باز خواهیم نمود . خداوند بنیاد نیکو کاری نوریانی را که اکنون خدمت بزبان پارسی را بر نامه کار خود قرار داده است باری و راهنمایی فرماید که انه خیر الناصر و المعین و هو ارحم الراحمین .

تهران - آبان ماه ۱۳۵۴ دبیر کل بنیاد - دکتر نصره الله کاسمی

دبیر نشریه مهر نام